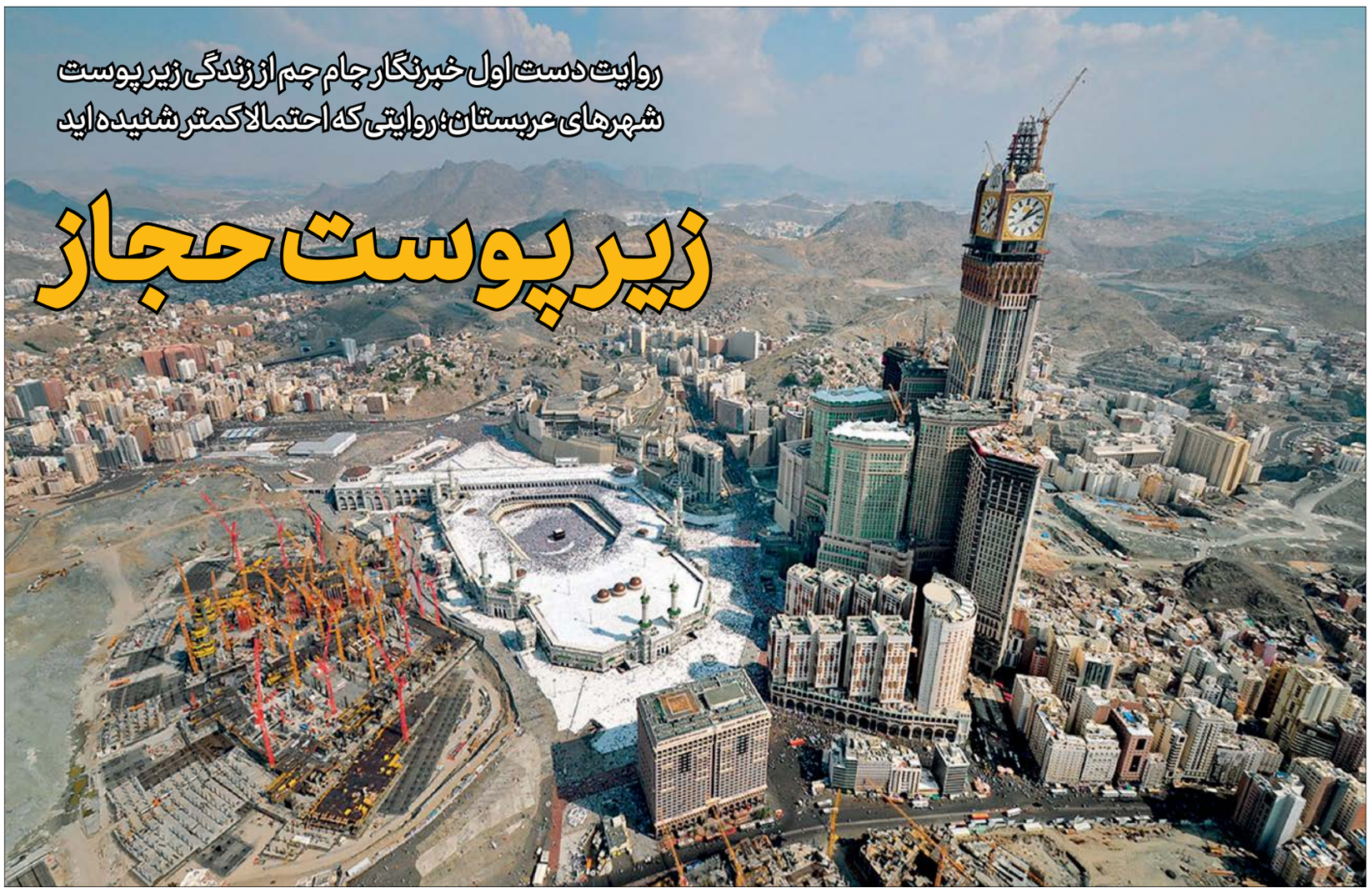

روایت دست اول خبرنگار جام جم از زندگی زیر پوست شهرهای عربستان؛ روایتی که احتمالا کمتر شنیده اید

زیر پوست حجاز

حامد عسکری

شاعر و نویسنده

همسایه‌مان نیست، اما به نوعی همسایه همه کشورهای مسلمان محسوب می‌شود. سرزمین وحی است و خانه خدا میان مکه‌اش می‌درخشد. همین کافی است برای این‌که دل هر مسلمانی بتپد برای این‌که یک بار هم که شده راهی‌اش شود، گرد خانه خداوند بگردد، دل به منا و عرفات بسپارد، رمی جمرات را پشت سر بگذارد و آرام و سبکبال به زندگی عادی خود بازگردد. زندگی عادی که البته می‌تواند تحت تاثیر برکات معنوی سفر حج، حال و هوای دیگری به خود بگیرد.

عربستان سعودی اما روی دیگری هم دارد، نه... با رویه سیاسی و اتفاقات و تغییرات مداومش که بعضا تاثیر نامطلوبی بر کشورهای منطقه داشته، کاری نداریم. می‌خواهیم فارغ از هر نگاه سیاسی برویم میان مردمان این کشور، خیابان‌ها را با شهروندان سعودی راه برویم. بازارها را نگاه کنیم، ببینیم زندگی در این کشور چه هزینه‌هایی دارد و شهرها چه چهره‌ای دارند.

«قل سیروا فی الارض» همین است دیگر برویم و در زمین بگردیم، عاقبت تکذیب‌کنندگان را ببینیم و البته به تبع این گشت و گذار، به سرزمین‌های تازه، انسان‌های دیگر و شیوه‌های زیست و تفکرشان نگاهی بیندازیم. این هم خودش عبرتی است و داستانی که یادت می‌دهد همه جهان را نگاه کنی و به آن فکر کنی و چه چیزی در اسلام از اندیشیدن بالاتر. راه بروی و فکر کنی... آن هم به مردمان سرزمینی که سالانه مسلمان‌های بسیاری از سراسر جهان مهمانش می‌شوند اما شاید کمتر درگیر این شوند که زیر پوست جامعه سعودی چه خبر است و مردمان این دیار چگونه زندگی می‌کنند، در جامعه‌شان چه رفتاری دارند و جهانبینی اجتماعی‌شان چگونه است.

شترهایی که در خیابان ماغ می‌کشند

می‌گویند هر گردشگری که به ایران می‌آید از اوضاع عجیب رانندگی ایرانی‌ها تعجب می‌کند، اما این بار یک ایرانی تعجب کرده است! اوضاع رانندگی در عربستان حیرت‌آور است. اینجا آدم‌ها بسیار بد و بی‌کله رانندگی می‌کنند و وحشتناک بوق می‌زنند. فکر می‌کنند ماشین شتر است که هرچه بلندتر ماغ بکشد و عره کند راه زودتر باز می‌شود. ماشین به‌شدت بی‌عزت است. نه کارواشی نه تمیز نگه داشتن. اکثر ماشین‌های بی‌زبان، زدگی‌های کهنه و رنگ ریختگی دارند، اما راه می‌روند، حرکت می‌کنند بی‌آن‌که کسی نگاهی به ظاهرشان بیندازد، دستی بکشد و تمیزشان کند.

آیا با شترهایشان هم چنین رفتاری دارند؟ نمی‌دانم....

همه جا کولرگازی روشن است و واقعا از عرق و گرما فرار کردن به خنکای دلچسب‌شان حال می‌دهد، البته سینوس‌ها را منفجر می‌کند. در هتل کمی که خنک می‌شوم، دور و برم را که نگاه می‌کنم، حیرتم بیشتر می‌شود. اینجا و خیابان را با هم مقایسه می‌کنم. همه چیز درشت است، گشته‌اند و از هر چیز سایز ایکس لارج را پیدا کرده‌اند! هتل‌ها تا آسمان رفته‌اند، بزرگ‌ترین ماشین‌های آمریکایی در خیابان‌ها لای هم می‌لولند و مبل‌های کت و کلفت بی‌ریخت نشسته‌اند در لابی هتل‌ها، کنار ستون‌هایی که بیشتر از یک متر قطر دارند. انگار که تناسب کنار هم قرار گرفتن همه چیز قاعده‌ای ندارد جز این‌که همه چیز باید بزرگ باشد. هر چه بزرگ‌تر، بهتر.

حالا در کنار این همه ساختمان سر به فلک کشیده، مبل‌های بزرگ، ستون‌های پهن و ماشین‌های آخرین مدل چقدر به جزئیات فکر شده است؟ فقط یک مورد را درباره هتل‌ها می‌گویم قضاوتش را به خودتان می‌سپارم. هتل‌هایشان فقط دک و پز دارد، یعنی یک هتل که از دور بینی‌اش از چلچراغ و نمای سنگ و تابلوی نئونش فکر می‌کنی همه چیز دارد و تو واقعا در رفاه کاملی ولی دوروز که مستقر شدی می‌فهمی باید برای شستن لباس‌هایت خودت بروی پشت بام و زحمت شستن لباس را بکشی!

هر خانواده یک اتاقک

حالا، بله همین حالا که آوازه اصلاحات بن‌سلمانی را در جهان می‌گردانند و در گوش‌ها می‌چرخانند، باید بیایید و ببینید هر خانواده یک اتاقک دارد. خانه را نمی‌گویم... رستوران‌ها منظورم هستند. اینجا زن‌ها کنار مردها در رستوران دیده نمی‌شوند. مردها آن طرفند و زن‌ها این طرف. بخش جداگانه‌ای دارند اگر هم جایی مختلط باشد میز نیست، اتاقک است و خانواده‌ها با هم می‌روند داخلش و غذا می‌خورند.

تازه همه اینها را بگذارید کنار یک نکته مهم دیگر... اینجا واقعا خوراک و غذای درست و درمان ندارند، اگر هندی‌ها و بنگلادشی‌ها نبودند کلا چیزی به نام رستوران وجود نداشت. قند ندارند، همه چای را با شکر می‌خورند. این ایرانی‌ها را خیلی اذیت می‌کند و البته کاروان‌های ایرانی تدارک قند دیده‌اند تا مسأله را حل کنند.

همین‌طور اینجا هستند نانوایی‌هایی که معمولا افغانستانی‌اند، نان تنوری مرغوبی می‌پزند و می‌فروشند. صبح‌ها یک دیگ غذایی شبیه عدسی هم بار می‌گذارند و می‌فروشند که خوشمزه است. آن هم در شرایطی که غذای باب میلت کم است، حالا فکرش را بکنید این عدسی کنار نان تنوری‌های مرغوبی که ذکرشان رفت چه طعم و بویی دارد.

لباس احرام با برند گوچی

در عربستان تقریبا همه چیز وارداتی و تولید، یک افسانه است. روی اقیانوسی از نفتند. هرچه بخواهند نفت را دلار می‌کنند و می‌خرند. چرا زحمت بکشند و تولید کنند؟ عربستان حدود ۲۵ میلیون نفر جمعیت دارد و سالی ۲۰۰ میلیارد دلار از فروش نفت درمی‌آورد و هشت میلیارد دلار از حج. همین هم موجب می‌شود بازارها در قرق اجناس بی‌کیفیت چینی دربیاید. از تسبیح گرفته تا دشداشه و سجاده و عروسک و کلا همه چی چینی است، قیمت‌ها هم پرت و پلا، تسبیحم پاره شد یک تسبیح رفتم بخرم گفت ۳۵ ریال. گفتم ۱۵ تا بیشتر نمی‌دهم، قبول کرد. مصرف‌گرایی و حقنه کردن خرید به حاجی یعنی این‌که مرد عنکبوتی و بن تن و ماشین‌های کنترلی هم در حج به جای بوق زدن و شلیک کردن و عربده زدن، با تری که بیندازی داخلشان همه می‌گویند لبیک! ...م لبیک... مصرف‌گرایی یعنی این‌که نایک و گوچی و دولچه گابانا هم لباس احرام طراحی کرده‌اند (همان دو حوله سفید به علاوه یک مارک) و یکی بخر دو تا ببر راه انداخته‌اند. همه مغازه‌داران باید وقت نماز تخته کنند و بروند، وگرنه پلیس امر به معروف که سر برسد و مغازه را باز ببیند حسابی نقره داغشان می‌کند، هم جریمه سنگین و هم زندان می‌تواند در انتظارشان باشد. جالب این‌که کارتخوان در فروشگاه‌ها کم دیده می‌شود. در مکه و مدینه سیگار خیلی سخت پیدا می‌شود و اگر هم پیدا شود بسیار گران است. یک پاکت وینستون معمولی که در ایران ده هزار تومان است، اینجا برای این‌که به دستش بیاوری و بگذاری جیبت، باید هفتاد چوق پیاده شوی. برخلاف عراق، عرب‌های عربستان خیلی کم سیگار می‌کشند. و اما یک موضوع دیگر که برای ما ایرانی‌ها چقدر هم مهم شده است؛ اینترنت. اینجا اینترنت بسیار گران است. ده گیگ اینترنت یک ماهه تقریبا ۲۵۰ هزار تومان ما. البته بی‌ارزش بودن پول ما هم بی‌تاثیر نیست. بگذریم...

ادامه در صفحه ۱۲

پشت صحنه

قدم زدن در کوچه و خیابان‌های مکه

فضای تحریریه هنوز به طرز عجیبی «عصر جدید»ی است. حالا درست است که این موضوع در زمره سوژه‌های گروه دوست و همسایه، رسانه است، اما این دوستان میز بغلی ما این‌قدر در این دو سه روز پیگیر این موضوع بوده‌اند و بسامدش در فعالیت‌شان بالا رفته که بخواهی نخواهی به سمت ما هم سرریز کرده. موضوعی که چند ماه قبل برای سریال «بچه مهندس» هم اتفاق افتاده بود و گفتمان تلویزیونی بچه‌های رسانه، خیمه زده بود روی فضای گروه‌های مشترک‌المنافع فرهنگ و هنر و رسانه. الغرض که از این ستون خواستیم ادای دینی داشته باشیم به همکاران پرتلاش‌مان در گروه رسانه. این از ما!

و اما بعد... حامد عسکری، خبرنگار خوش‌ذوق جام جم که محضر حضورتان است! استاد که توفیق همراهشان شده و در ایام تمتع در هوای حج ابراهیمی نفس می‌کشد، قلم‌رنجه کرده و نگاهی مردم‌نگارانه داشته به اجتماع و مردم عربستان. برای مایی که به این کشور همیشه از قاب رسمی عمره و تمتع نگاه کرده‌ایم احتمالا جذاب باشد بدانیم سعودی‌ها چطور زندگی می‌کنند و روزشان را به شب می‌رسانند. خلاصه که حامدخان یا به عبارت بهتر، حاج حامد عسکری افتاده توی کوچه و خیابان‌های مکه و مدینه و زنده و مستقیم با همان قلم و نگاه جذاب خودش برای شما از چند هزار کیلومتر آن‌سوتر روایت می‌کند. این شما و این گزارش حاجی جام‌جم که همین بغل قابل دسترسی است.

لابه‌لای اخبار می‌لولیدیم که کاشف به عمل آمد کتابی که چاپ اول آن به زحمت به نمایشگاه امسال کتاب تهران رسیده بود الان به چاپ سوم رسیده! کتاب «به من گفتند تنها بیا» که همین الان سه نفر از بچه‌های جام‌جم (دو نفر از گروه فرهنگی و یک نفر از گروه جامعه) آن را بلعیده و شیفته‌اش شده‌اند به چاپ سوم رسیده. خب انتظار دارید کتاب منتشر شود و مورد استقبال قرار گیرد و صفحه هنر و ادبیات ما چیزی راجع به آن نداشته باشد؟! هیهات... ما هکذا الظن به صفحات فرهنگی جام‌جم. ورق بزنید صفحه بعد و بروید سراغ دستپخت آذر مهاجر از این کتاب که هم خود راوی شخصیت جالبی دارد و هم داستانی که روایت می‌کند.

یادداشت:
علی رستگار
روزنامه‌نگار

نگاهی به نمایش «مثبت فکر کن»

معشوقه به سامان شد!

در جامعه‌ای اخمو و عصبی که بیشتر آدم‌ها انباشته از افکار منفی هستند و حال بدشان را هم به دیگران منتقل می‌کنند، جای خالی الگوی رفتاری مثبت اندیشی بسیار احساس می‌شود.

عصبانیت و استرس موجود در جامعه به قصه‌ها و فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی و شبکه نمایش خانگی ما هم راه پیدا کرده و هرکس عصبی‌تر و بیشتر اهل طغیان و هنجارشکنی باشد، وجوه قهرمانانه می‌یابد و حتی محبوب خاص و عام هم می‌شود.

هرچند ظاهرا چالش‌ها و وجوه دراماتیک و تیره‌تر هستند که هسته اصلی بیشتر قصه‌ها را شکل می‌دهند، اما به نظر می‌آید نویسندگان و کارگردان‌های آثار هم دیگر بیش از حد از این آب گل‌آلود ماهی می‌گیرند و از نمد منفی بافی و نقاط سیاه، برای خود کلاه می‌دوزند. حتی در آثار کمدی و خنده‌دار سینمای ما هم، کمتر پیش می‌آید که با جهانی روشن و مثبت‌اندیش روبه‌رو باشیم.

این شب‌ها اما نمایش «مثبت فکر کن» به نویسندگی و کارگردانی علی دهبان که ساعت ۲۱ و ۱۵ دقیقه در تئاترهامون اجرا می‌شود، یکی از استثنائات فضای نمایشی ماست و از مثبت اندیشی و نگاه خوشبینانه به زندگی می‌گوید.

با این‌که زوج جوان قصه، سامان و ماهرخ با معضلات مهمی یعنی بیکاری و اجاره‌نشینی مواجهند، اما هنوز دلخوشی‌های کوچکی برای بقا و ادامه وجود دارد.

کارگردان در فضایی ساده و کمدی و مفرح و زندگی واقعا مشترک و غیرقابل تفکیک موجر و مستاجر، سعی می‌کند زهر و تیزی مشکلات موجود در زندگی این زوج را بگیرد که مابه‌ازای برخی واقعیت‌های جامعه هستند. بخش مهمی از موفقیت کار و ارتباط اثر با تماشاگر به متن و کارگردانی خوب و بدون ادا و ادعای دهبان برمی‌گردد و بخش مهم دیگر به بازی‌های خوب سوسن پرور، سیاوش مفیدی، شیما ملکیان و سامان دارابی مربوط می‌شود.

با این حال کاش این امتیاز خوب مثبت‌اندیشی صرفا به تلقین سوبژکتیو ماهرخ و تکرار جمله مثبت فکر کن محدود نمی‌شد، بلکه انتظار می‌رفت این الگوی رفتاری و خوشبینانه، بیشتر در قصه و لحظات نمایش جاری شود و انرژی و اثرات این نگاه مثبت را بیشتر ببینیم.

ضمن این‌که آن پایان و ذکر یک حقیقت تلخ درباره سامان هم با وجود غافلگیری لحظه‌ای با فضای کلی اثر همخوانی ندارد و همان مشکلات زندگی روزمره و معضل بیکاری برای همذات‌پنداری و همدردی با این زوج کفایت می‌کرد.

چون قرار بود مثبت فکر کنیم، اجازه دهید دیگر بیشتر از این بر این نمایش خوب خرده نگیریم، به قول مولانا: معشوقه به سامان شد تا باد چنین باد او قس علی‌هذا.

آگهی عمومی شناسایی تامین کنندگان گازهای صنعتی و آزمایشگاهی شماره ۹۸/۱۳

SFAE

شرکت صنعت فولاد آلیاژی اصفهان در نظر دارد، تامین گازهای صنعتی و آزمایشگاهی مصرفی خود را از طریق مناقصه عمومی به تامین‌کننده واجد شرایط واگذار نماید.

- **نوع آگهی:** عمومی دو مرحله‌ای
- **زمان ارسال اسناد:** تا پایان ساعت اداری ۹۸/۰۶/۱۲
- **زمان بررسی اسناد:** ۹۸/۰۶/۱۵

لذا از افرادی که در این زمینه دارای تخصص می‌باشند، دعوت می‌گردد ضمن اعلام آمادگی با ارسال رزومه کاری و کتبی حداکثر تا تاریخ اعلام شده اقدام نمایند.

آدرس شرکت: اصفهان - کیلومتر ۵۵ جاده مبارکه - صندوق پستی ۸۴۸۱۵/۱۴۴

مبارکه و یا حضورا تحویل دبیرخانه معاونت خرید گردد. در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۳۳۳۲۳۲۵۱-۰۳۱ داخلی ۴۱۷ یا شماره تلفن ۳۳۳۱۹۶۹۰ - ۰۳۱ داخلی ۱۲ تدارکات داخلی تماس حاصل فرمایید.

معاونت خرید